

ک علیرضا صدیقی

ghalamoghdra@yahoo.com

ک زهرا داستانی

Dastani2000@gmail.com

مرتضی رسولی پور در گفت و گو با «بتکار»

۱۶ آذر سیاسی نبود



پیرامونی آن تحلیل کرد. البته تمام رژیم‌ها، مخالفین و اپوزیسیون این کار را می‌کنند. یعنی لنین همین تحلیل رخداد سال‌ها بعد از حادثه را درباره خاندان رومالوف‌ها انجام داده است. هر انقلابی این کار را می‌کند. یعنی به محض اینکه چرخشی در سیاست ایجاد می‌شود، صورت مسئله هر اتفاقی که در گذشته رخ داده است تغییر داده می‌شود تا با فضای امروزی تطبیق پیدا کند. اما به عنوان یک محقق باید اصل قضیه را جور دیگری دید.

در باب جنگ‌های ایران و روس گفته می‌شود که ۱۶ شهر ایران از بین رفته است. شما اگر به منبع آن دوره که این اقدام قاجار را منفی قلمداد کرده‌اند ببینید تا قبل از ۱۳۰۵ خورشیدی اعتراضی به فرار داده‌های ترکمانچای شده است؟ امروز اگر خلیج فارس به خلیج عرب نامیده می‌شود سریعاً خیل عظیم مردم به آن اعتراض می‌کنند چرا که زمینه اجتماعی در رابطه با آن وجود دارد. چطور می‌شود که ۱۵۰ سال پیش وقتی این شهرها از بین رفتن چرا یک مورد اعتراض ثبت نشده است؟ این نشان می‌دهد که شهرها دست به دست می‌چرخید یعنی زمانی که آقا محمدخان قاجار که به گرجستان حمله می‌کرد ۵ روز در اختیار او (ایران) و ۵ روز در اختیار روس‌ها قرار داشت.

۱۶ آذر هم همین بود و شروع سیاسی شدن و تبدیل دانشگاه تهران به یک اپوزیسیون برای سال‌های دهه ۴۰ به بعد است. دلایل آن نیز روشن است. برای تغییر یک رژیم هم برای گرفتن مشروعیت از رژیم گذشته و مشروعیت بخشیدن به رژیم جدید این کارها صورت می‌گیرد. افرادی که این بی‌دقتی‌ها را کرده‌اند اهل تحقیق نیستند و میل به تحقیق ندارند که یک رخداد تاریخی را کالبد شکافی کنند و ابعاد پیرامونی یک مسئله را بررسی کنند. چون چنین افرادی را نداریم چنین جملات تاریخی نیز صورت می‌گیرد.

**یعنی شما معتقد هستید که سیاسی‌سازی فضای دانشگاه و روایت‌های سیاسی ۱۶ آذر مربوط به بعد از دهه ۴۰ است؟**  
بله همین طور است. البته بیشتر مقاومت ملی بود ولی ضعیف بود. اما از زمان دولت امینی یعنی واقعه اول بهمن ۱۳۳۰ که به دانشگاه حمله می‌شود و دکتر فرهاد به آن اعتراض می‌کند، کلاز دانشگاه یک عنصر ضد رژیم مستحکمی می‌شود و رژیم به دانشگاه بدین می‌شود. سلاوک در همین سال‌ها به وجود می‌آید تا دانشجویان را کنترل کند. رخداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ یک اتفاق اجتناب ناپذیر نبود یعنی می‌شد با این رخداد به گونه‌ای برخورد شود تا دانشگاه تهران که در زمان رضا شاه ساخته شد و می‌توانست منشأ تحولاتی باشد، به یکی از مخالف رژیم تبدیل نشود.

**یعنی ۱۶ آذر پیامد سیاسی داشت تا اینکه یک رویداد سیاسی باشد؟**  
دقیقا همین طور است. محمدرضا پهلوی قدرت مواجه شدن با بحران را نداشت. ضعف محمدرضا پهلوی موجب می‌شد تا او از منویات نظامیانی مثل سرلشکر زاهدی تمکین کند. بهبودی جمله‌ای دارد: «یک روز محمدرضا شاه پهلوی از من پرسید که تفاوت من با پدرم چه بود؟ گفتم علیحضرت مرا از پادشاه معاف کنید.» او در ادامه توضیح می‌دهد که نمی‌شد به علیحضرت بروغ گفت اما به علیحضرت نمی‌شود راست گفت. شاه می‌رنجد و عذر بهبودی را از دربار می‌خواهد ولی واقعیتی را گفت. محمدرضا شاه از راست گفتن زیاد خوشش نمی‌آمد ولی رضا شاه مردم شناسی بهتری در مقابل پسرش داشت.

به دانشجویان شلیک کرده ولی ظاهراً چند سرباز تحت فرمان یک افسر سه دانشجو را زخمی می‌کند و این دانشجویان با بدن زخمی به اتاقی در ساختمان دانشگاه می‌روند و این سربازان و افسر در اتاق را بر روی آنان قفل می‌کنند، دانشجویان هر چه اعتراض می‌کنند و می‌گویند که داریم می‌میریم، افسر و سربازان فکر می‌کنند که دانشجویان دروغ می‌گویند. سربازان نزدیک به نیم تا یک ساعت این چند دانشجو در اتاق حبس می‌کنند تا اینکه جماعت دانشجو و تعدادی از استادان حمله‌ور می‌شوند و سربازان را کنار می‌زنند، در را باز می‌کنند و می‌بینند که این سه دانشجو بی‌حال افتاده‌اند. قبل از رسیدن به بیمارستان این دانشجویان جان می‌دهند و شهید می‌شوند. اما این رخداد اتفاقی نبود که در آن زمان سابقه داشته باشد. وقتی گزارش این اتفاق را به شاه می‌دهند، دستور می‌دهد این جریان مورد بازرسی قرار گیرد. سرلشکر منصور مزین را برای بازرسی معین می‌کنند. او به دانشگاه می‌آید و با استادان دانشگاه و سربازان و افسر صحبت می‌کند و متوجه ایرادات می‌شود. ایراداتی از جمله اینکه چرا آقای سیاسی به عنوان شیخ و بزرگ دانشگاه در دانشگاه حضور نداشته است. او گزارش جامعی می‌نویسد و استادان و دانشجویان از این گزارش تمجید می‌کنند و می‌گویند که اگر این گزارش عملی شوند مطمئن می‌شویم که به این ماجرا رسیدگی شده است. سرلشکر مزین در پاسخ آنها می‌گوید که مطمئن باشید که رسیدگی می‌شود. او با شاه دیدار می‌کند و گزارش را به شاه ارائه می‌دهد. او می‌گوید: «شاه مجاب شد و من گفتم که شما باید دلجویی کنید، حضور نظامی در دانشگاه معنی ندارد و کسانی که مرتکب این اتفاق شده‌اند باید تحت پیگرد قرار گیرند.» شاه نیز کمپویش این موضوع را می‌پذیرد. حتی او می‌گوید: «شما به عنوان شاه باید برای دلجویی پدر و مادر این دانشجویان شهید را بخواهید، حقوق تحصیلی و دیه آنها را بپردازید و حتی اگر فرزند دانشجوی دیگری دارند باید هزینه تحصیل آن را پرداخت کنید یا آنها را برای تحصیل به خارج بفرستید تا این درد التیام پیدا کند» ظاهراً شاه بعد از شنیدن این گزارش، این سخنان را تایید می‌کند ولی از آنجایی که سپهبد زاهدی با رخداد ۲۸ مرداد زمینه‌ای فراهم کرد تا شاه مجدداً به قدرت برسد، زیر بلیط او می‌رود. زاهدی به شاه می‌گوید: «این دانشجویان توده‌ای بودند و اگر ما بخواهیم در این رابطه کوتاه بیایم سنگ روی سنگ بند نمی‌شود» بنابراین او نظر شاه را بر می‌گرداند.

**تا این جا ما با روایت تازه‌ای از این رخداد روبرو هستیم. بعد از این گزارش چرا شرایط تغییر می‌کند و اعتراض‌ها ریشه‌دارتر می‌شود؟**  
ما باید صورت مسئله را درست بفهمیم و بعد اظهار نظر کنیم. اجمال صورت مسئله این بود که یک ماه می‌گذرد و دانشجویان و استادان سه سرلشکر مزین نماد می‌گیرند و پیگیر رسیدگی به موضوع مرگ شهید دانشجو می‌شوند و او قول مساعد برای رسیدگی را به آنها می‌دهد. او بعدها در خاطراتش می‌گوید: «متأسفانه اشتباه بزرگی مرتکب شدند و شاه را گول زدند و این لکه ننگ بر دامان حکومت ماند. من در سال ۳۲ متوجه شدم که یکی از جریان‌ها و کانون‌های مبارزه به خاطر این اشتباه رژیم به دانشگاه خواهد بود.»

**این هم روایتی است که یکی از صاحب‌منصبان رژیم گذشته مطرح می‌کند، خودش بازرس و شاهد عینی بوده است. صحت گفتار او به مراتب بیش از اظهار نظرهایی است که بعدها گفته شده است.**  
پس با توجه به صحبت‌های شما واقعه ۱۶ آذر یک واقعه غیرسیاسی بود و در اثر آن اشتباه رخ داد و اصلاً مخالفت‌های دانشجویان به ورود نیکسون به ایران مربوط نبود.

**بله درست است. اگر سندی وجود دارد به من نشان دهید. روزی که نیکسون به ایران آمد با تظاهرات دانشجویی ۲ روز اختلاف زمانی دارد. آقای محمد ترکمان این قضیه را مکتوب کرده است و نوشته: «روز ۱۶ آذر روز ورود نیکسون به ایران است»**

**آیا در روز واد هیمن اتفاقات بود که تعدادی از روسای دانشکده‌ها استعفا می‌دهند؟**  
ماجرای استعفا روسای دانشگاه‌ها چیز دیگری است. ۱۲ نفر هستند که به خاطر مخالفت با کنسرسیوم از سمت خود استعفا می‌دهند.

کندند پس از جریان ۱۶ آذر شاه به سفارش سرلشکر مزین تقریباً داشت می‌پذیرفت که درباره اتفاقی که افتاده از دانشجویان دلجویی کند اما زاهدی بدون مطالعه نظر شاه را بر گرداند. اصل ماجرا این است که اینها - کشنده‌شدگان - سه دانشجوی دانشگاه تهران بودند و افسری هم که به سوی آنها تیراندازی کرده بود یک جوان بود. ۱۶ آذر ۱۳۳۲ جنبه سیاسی نداشت و حرفه‌ای که همه درباره این اتفاق می‌زنند نادرست است. این دانشجویان در دانشگاه مسائل صنفی خود را مطرح می‌کردند.

**عده‌ای می‌گویند که این سه نفر هنگام اعتراضی به دیدار رسمی ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا شهید شدند، در حالی که نیکسون ۲ روز قبل از واقعه ۱۶ آذر به ایران آمده بود. آقای ترکمان در این باره توضیح داده‌اند. این‌ها خطاهای تاریخی است که متأسفانه صورت گرفته است. این کشتار به ماجرای حضور نیکسون ارتباطی نداشته و این اتفاقی است که بعد از انقلاب آن را باب کرده‌اند. حتی مرحوم علی شریعتی که قبل از انقلاب تحت عنوان سه قطره خون مطالب‌شاعرانه‌ای گفته است هیچ اشاره‌ای به نیکسون ندارد.**

**پس چطور می‌شود که این اتفاق رخ می‌دهد؟**  
در اثر بی‌تجربگی یک افسر و تعدادی سرباز این اتفاق می‌افتد. دانشجویان به کلاس می‌روند و افسر و سربازان به سر کلاس می‌روند تا این دانشجویان معترض را دستگیر کنند. استادی که سر کلاس بود به قدری رشادت داشت که در آن زمان خطاب به افسر و سربازان گفت که مگر دانشگاه یادگان نظامی است و مگر شما می‌توانید به سر کلاس بیایید و دانشجوی مرا دستگیر کنید و ببرید؟

**علت حضور این افسر و سربازان در دانشگاه چه بود؟**  
باید این روایت از نو بازبینی شود. اول از همه این بود که دفتر مرحوم علی‌اکبر سیاسی رئیس دانشگاه، در دانشگاه نبود و او دفتری در امیرآباد داشت و در آنجا به رتق‌وفتق امور دانشجویان می‌پرداخت و این یکی از بزرگترین اشتباهات بود. چرا که در زمان وقوع اتفاقات این‌چنینی باید در دانشگاه حضور پیدا می‌کرد اما او در آن زمان اصلاً حضور نداشت. متأسفانه بعد از جریان سقوط دولت دکتر مصدق به این خاطر که توده‌های سازمان دانشجویان دانشگاه را در دانشگاه تاسیس کرده بودند و رخداد ترور شاه در ۱۵ بهمن سال ۳۸ در دانشگاه اتفاق افتاده بود، به اندازه‌ای رژیم اطمینان خود را به دانشگاه از دست داده بود. در دوران دکتر مصدق نیز در دانشگاه چندین رخداد از جمله کشتار در ۱۴ آذر سال ۳۰ اتفاق می‌افتد و نیروهای نظامی وارد دانشگاه می‌شوند. از آن زمان پای نیروی نظامی به دانشگاه باز شد. جریان این بود که به خاطر اینکه اتفاقات ناگوار در دانشگاه پیش نیاید تعدادی افسر و سرباز را برای روز مبادا در دانشگاه مستقر کردند. اصل این کار، اقدام ناگوری بود که نباید این کار را می‌کردند. این افسران و سربازان نیز برای آنکه بی‌ان کار دهند و بگویند که در دانشگاه بیکار نیستند هر روز مسئله‌ای را می‌آفرینند. از سوی دیگر دانشجویان که عنصری آرمان‌خواه بودند و بعد از ۲۸ مرداد به آتشی زیر خاکستر تبدیل شده بودند، روی مسائل صنفی و مشکلات خود در محوطه دانشکده فنی شروع به اعتراض می‌کنند.

**این مشکلات صنفی چه بودند؟ مشکلات خوابگاهی داشتند یا مشکل دیگری در کار بود؟**  
مشکل خوابگاهی و شهری‌شدنتند و با برخی از استادانشان درگیر می‌شدند. مثلاً مرحوم مهرداد بهار، پسر ملکشاعری بهار در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «یکی از کارهای احمقانه من این بود که به همراه دیگر دانشجویان استادی را در دانشگاه حبس کرده بودم و اجازه خروج او را نمی‌دادم.»

**به ماجرای اصلی بازگردیم. واقعه ۱۶ آذر چگونه رخ داد؟**  
در هر حال در روز واقعه ۱۶ آذر دانشجویان شروع به تظاهرات و شعار دربار مسائل صنفی خود می‌کنند و افسر جوانی به سربازان دستور می‌دهد که دانشجویان را تا سر کلاس تعقیب کنند. این سربازان برای آنکه بیشتر مورد توجه قرار گیرند، اقدام به شلیک هوایی می‌کنند که این کار بی‌تجربگی محض بود. این کار دانشجویان را وحشت‌زده و تحریک می‌کند تا شعارها را رادیکال‌تر کنند. گرچه مشخص نشد که چه کسی

دستیابی به تحلیلی جامع و قرین و واقعیت را بخداهای و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی، نیازمند صورت‌بندی دقیق از کنش‌های صورت گرفته در این رویدادهاست. به بیان دیگر نمی‌توان و نباید هیچ رویداد تاریخی را بدون فهم صحیح صورت مسئله و یافتن روایتی صحیح از ماجرا به بحث نشست. موضوعی که در مسائل تاریخی ایران، بخصوص در حوزه تاریخ معاصر تبدیل به یک بیماری تحلیلی شده و بسیاری از کنش‌گران اجتماعی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند روایتی غیرمخدوش از ماجراهای تاریخی به دست مخاطبان احتمالی برسد.

رخداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نیز یکی از همین رویدادهای تاریخی است که مناقشات بسیاری بر سر چگونگی وقوع وجود دارد. فراوانند تحلیل‌گران و پژوهنگانی که نه بر اساس مطالعه اسناد دقیق تاریخی، بلکه بیشتر مبتنی بر شنیده‌ها و روایت‌های گاهی مجعول، به تحلیل این ماجرا پرداخته‌اند. نباید فراموش کرد که بخش قابل توجهی از هویت جنبش دانشجویی ایران هم بر اساس همین رخداد تاریخی شکل گرفته است. لذا رف ابعاد آن تصویر واقعی ماجرا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تاریخ‌پژوهان به شمار می‌آید. از این رو، روزنامه «بتکار» یکبار دیگر و در شصت و چهارمین سالگرد شهادت «مهدی شریعت‌رضوی»، «احمد قندچی» و «مصطفی بزرگنیا» موضوع چگونگی وقوع فاجعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را با مرئضی رسولي پور، محقق و پژوهشگر تاریخ به گفتگو نشست است. آن‌چه در پی می‌آید حاصل این مصاحبه است:

**یکی از مواردی که می‌توان درباره جنبش دانشجویی به آن توجه کرد، روایت‌های تاریخی از واقعه ۱۶ آذر است. جریان‌های مختلف روایت‌های متفاوتی از این واقعه به نمایش گذاشته‌اند. فضای مطالبی که تاکنون از این جنبش به دست ما رسیده چه بوده است؟**

تاکنون حرفه‌ای بسیاری درباره واقعه ۱۶ آذر گفته شده است. زاویه‌ای این نکته را به شما می‌گویم که اصلاً به آن توجه نشده است. در فهم این روایت متأسفانه تمام مسائل از زاویه دید منتقدان اعم از جریان‌ها چپ دانشجویی، ملی - مذهبی‌ها و اسلام‌گرایان به آن نگاه شده است. اما اصلاً کسی به این توجه نکرده است که آیا حاکمیت در آن زمان یکدست و موافق این کشتار بوده است یا خیر؟ اصل این جریان چه بوده است؟ در تمام آثار که نگاه می‌کنید می‌بینید که اصل روایت گم شده است و دستان مشخص نیست. کسانی که درباره ۱۶ آذر سخن می‌گویند به نتایج آن نمی‌پردازند در حالی که روایت ۱۶ آذر را فراموش کرده‌اند و نمی‌گویند که عملاً ۱۶ آذر چه اتفاقی افتاده است و حکومت پهلوی در این قضیه چه کرد و چه اختلاف داخلی در آن زمان وجود داشت؟ عده‌ای این موضوعات را نمی‌دانند.

متأسفانه دولت آقای زاهدی بود که مرتکب این خطا شد و رژیم گذشته مرتکب خطای بزرگ‌تری شد. ولی در همان نظام افرادی بودند که با این اقدام مخالف بودند اما ما از آنها اسمی نمی‌آوریم. در آن زمان بازرسی تعیین شد و به دانشگاه تهران رفت و بازرسی کرد و گزارش به شاه داد و شاه آن را بررسی کرد. ولی متأسفانه فضل‌الله زاهدی اجازه نداد. یکی از چهره‌هایی که گزارش اعتراضات دانشجویی در دانشگاه تهران را نوشته می‌گوید: «ژ این پس رژیم به گونه‌ای عمل کرد که دانشگاه همواره به عنوان یکی از مخالفان این رژیم تبدیل شد.» آن زمان می‌توانستند جلوی پیشرفت این اتفاق را بگیرند ولی از این جهت که دولت وقت دولت بسیار ضعیفی بود، دانشگاه به یکی از مخالفان رژیم بدل شد.

**زاهدی به چه دلیل با رف این مشکل توسط حکومت مخالفت کرد؟**

فردالله زاهدی انسان ناسالمی بود، یعنی شریف هم نبود. بعضی از نخست‌وزیران در رژیم گذشته ادوگی مالی نداشتند ولی او انسان پست و ضعیفی بود، حتی زمانی که در بازرسی ارتش در سال ۲۹- ۲۸ کار می‌کرد، حلب روغن کرمانشاه را با پی گوسفند بر می‌کرد و به عنوان روغن کرمانشاهی به ارتش می‌فروخت تا پول کلان دریافت

«بتکار» از مشکلات دانشجویان گزارش می‌دهد

گلایه مند از وضعیت دانشگاه



دو شهر متفاوت تحصیل می‌کنیم اما وضعیت غذا در هر دو دانشگاه فاجعه است. جالب این است که قیمت غذا در دانشگاه سالانه افزایش پیدا می‌کند اما گویا هیچ تغییری در کیفیت آن ایجاد نمی‌شود. برای برخی دانشجویان هم بسیار هزینه دارد که غذای خود را از بیرون دانشگاه تهیه کنند. لذا مجبور هستند با غذای بی کیفیت دانشگاه کنار بیایم.» اما اگر از وضعیت خوابگاه‌ها و اوضاع غذا در دانشگاه‌ها عبور کنیم، دانشجویان با برخی مشکلات دیگر که تأثیر بسیاری بر وضعیت کیفی آموزش دارد، نیز مواجه هستند. در همین خصوص پریسا دانشجوی دانشگاه سوره درباره وضعیت دانشگاه و مشکلات دانشجویان به «بتکار» گفت: «بالا بودن شهریه هر ترم و پایین بودن کیفیت تدریس اساتید، رابطه و ضابطه در گزینش و انتخاب اساتید به جای انتخاب مدرس کارآموزه و ساعی، تداخل سیاست و نگاه سلیقه‌ای افراد در انتخاب اساتید از سوی روسای دانشگاه‌ها، عدم انگیزه دانشجو در امر یادگیری و سطحی نگری آموزش دانشگاه‌ها در درج نمره، ضعف عمل کردن تشکل دانشجویی و بی هویت بودن دانشجو در تمام طول تحصیل و برنگر بودن همین دانشجو در زمان انتخاب واحد درسی و پرداخت شهریه و ضعف تدریس اساتید بعضاً

نه از بُعد سواد و تخصص بلکه به لحاظ شیوه ارائه و ارتباط گرفتن با محتوای آموزش و شخص دانشجو، از مشکلاتی است که ما با آن سروکار داریم.» البته این مشکل مختص دانشگاه سوره نیست و مجید دانشجوی دانشگاه ازاد واحد تهران مرکز نیز در این باره به «بتکار» گفت: «ما در دانشگاه اساتید خوب کم نداریم اما واقعیت این است که به همان تعداد هم اسیددی حضور دارند که بعضاً یا از سواد و کفای برخوردار نیستند و گاهی هم سواد مناسب و کفای دارند اما آنقدر در ارائه آن مشکل دارند که کلاس درس را بی ارزش می‌کنند. این البته یک طرف ماجرا است. بعضاً برخی اساتید به کلاس می‌آیند که اطلاعاتشان به روز نیست. به این اساتید برخی افراد که سن بالایی دارند را هم باید اضافه کرد. البته نمی‌خواهم بگویم که تمام اساتید که سن سالی از آنها گذشته استف مشکل دارند اما بعضی از آنها واقعا صلاحیت تدریس ندارند.» محدودیت در فعالیت دانشجویی از موارد دیگری بود که دانشجویان به آن اشاره کردند و معتقد بودند بعضاً تبعیض‌هایی صورت می‌گیرد و امکانات و شرایط خاصی برای بخشی از دانشجویان که وابستگی به نهادهایی مانند بسیج دارند، در برگزاری برنامه‌ها و مراسم‌ها با اختیارات بیشتری اقدام می‌کنند. این در حالی است که دانشجویان مستقل بعضاً مجوز برای برخی برنامه‌ها را دریافت نمی‌کنند. یکی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی همدان در این خصوص به «بتکار» گفت: «در دانشگاه علوم پزشکی همدان، به عنوان مثال برنامه ۱۱۶ آذر تنها توسط معاونت فرهنگی برگزار می‌شود و علیرغم درخواست قبلی از تشکل‌های دانشجویی، با طرح‌های پیشنهادی آنها برای سخنرانی، معرفی تشکل‌ها و... در همین برنامه هم مخالفت شده است.» البته این قبیل اقدامات و تصمیم‌های سلیقه‌ای محدود به دانشگاه علوم پزشکی همدان نمی‌شود و سال‌هاست که برای مراسم ۱۶ آذر محدودیت‌هایی را برای برخی گروه‌های دانشجویی که نزدیک به یکی از دو جریان سیاسی اصلی کشور است، اعمال می‌شود. به عنوان مثال برای مراسم امروز با سخنرانی محمدرضا خاتمی، شهربانو آسانی و مصطفی تاجزاده در برنامه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه مخالفت شد. یا در دانشگاه امیرکبیر با برگزاری برنامه‌ای درباره دفتر تحکیم وحدت با سخنرانی ابراهیم اصغرزاده، علی شکوری‌راد و علیرضا سیاسی‌راد از سوی کانون اندیشه دانشجویی مسلمان مخالفت شد.

به هر حال موارد مشابه در خصوص مشکلات در دانشگاه‌ها و نگاه‌های سلیقه‌ای و البته سیاسی در دانشگاه بسیار زیاد است اما موضوع این است که با وجود اعتراض‌ها و انتقادها در این باره آیا مسئولان قصد انجام اقدام عملی دارند؟ تا چه زمان ایجاد محدودیت تحصیلی برای برخی دانشجویان به دلیل مواضع و فعالیت‌های سیاسی ادامه خواهد داشت؟ آیا مسئولان دانشگاه‌ها با وجود هزینه‌های سنگینی که از دانشجویان دریافت می‌کنند قصد بهبود شرایط خوابگاه‌ها و غذای دانشگاه را ندارند؟ آیا همچنان باید جای خالی اساتید قابلی که بنا به دلایلی مختلف با محدودیت یا خودموقعیت تدریس مواجه هستند، احساس شود و صرفاً برخی به واسطه زد و بند‌ها و روابط وارد هیات علمی دانشگاه‌ها شوند؟